

«سه» در عصر دیجیتال

نسل مادر من از تکنولوژی همین اندازه خوشحال است که فرصت ارتباط با بچه ونوه و خواهر و برادر و کلیه وابستگان را راحت کرده، بویژه در این دوران کرونایی که احوالپرسی از بستگان را با خبر تغییرات ویروس کرونا و تولید انواع واکسن ها با هم چک می کند. نسل من هنوز در گیر این است که فواید و مضرات استفاده از تکنولوژی را نقد و بررسی کند و دوام خانواده و حفظ اصول و ارزش ها را به سازش با جعبه جادوی گوشی همراه برساند. نسل بچه من اما فارغ از این ماجراها دارد با تکنولوژی زندگی می کند یا بهتر بگویم نسل شهروند دیجیتال اصلاً زندگی را با تکنولوژی می فهمد. شاید درست تر این بود که این مطلب را از فواید قصه و قصه گوئی برای بچه ها شروع می کردم و بعد ربطش می دادم به آی قصه و کاری که برای بچه ها کرده؛ اما نگاه من (که احتمالاً به مقدار زیادی تکنولوژی زده شده!) نقطه قوت اصلی کار آی قصه را توجه و استفاده درست از تکنولوژی می داند. شاید شما بگویید ای بابا، تا وقتی قصه خوبی نباشد، تکنولوژی چه کاری می تواند بکند یا ابزار و قالب بدون محتوا هیچ هستند. حاشا و کلا که قصد زیر سؤال بردن اهمیت محتوا را داشته باشم، آن هم در زمانه ای که خروار خروار اطلاعات زرد و قرمز را به مدد همین تکنولوژی به اسم محتوا قالب ما می کنند؛ اما خوب که نگاه کنیم می بینیم چه بسیار محتواهای خوب که در گوشه و کنار خاک می خورند و نه به چشم می آیند و نه مخاطب از آنها با خبر می شود. از طرف دیگر محتواهای خوبی هم هستند که در تبدیل به شکل دیجیتالی و برای عرضه توسط تکنولوژی تبدیل به شیرینی یال و دم اشکم می شوند و مخاطب خردسال ارتباطی با آنها نمی گیرد. درست به همین دلیل از نگاه من نقطه قوت آی قصه تولید محتوا بر اساس ماجرای دیجیتالی و برپایه امکانات تکنولوژی است. یعنی درست خلاف اکثر رویه های جاری که بر فرض مثال تفاوت یک کلاس آنلاین با حضوری را در این می دانند که به جای مخاطب رودررو، دوربین گوشی نشسته است، به این توجه دارد که از همان مرحله تفکر و تولید باید محتوایی تولید کند که با فضا و تفکر و امکانات دیجیتال در هم تنیدگی داشته باشد. شاخصه هایی برای کار کودک وجود دارد، از جذابیت داستانی (که بیش و کم برای همه گروه های سنی هست) و نوع زبان مورد استفاده تا توجه به شخصیت پردازی و رنگ و طراحی. در همه این موارد شاید یک نگاه کارشناسانه بتواند تحلیل هایی درباره محتوای قصه های آی قصه بدهد؛ اما نکته اصلی اینجاست که این قصه ها طی یک فرآیند گروهی و با استفاده درست از ابزار تکنولوژیک تولید و عرضه می شوند. یعنی همان مخاطب عصر دیجیتال که از صبح تا شب از داخل جعبه جادویی گوشی با تبلت یا هزار و یک دستگاه بازی با کروزر و شخصیت خوش آب و رنگ مواجه است که جذبش می کند، حالا می تواند داستان و تصویر و صدا و فضایی را تجربه کند که هم قرابت بیشتری با خودش دارد و هم سر و شکل عرضه اش مربوط به همین فضا است. ضمن اینکه همراه این تجربه اطلاعات بیشتری درباره فضا و فرهنگ و طبیعت مکانی می گیرد که در آنجا زندگی می کند. به همین دلیل این بخش می تواند برای مادر و پدرانی هم که سفت و سخت نگران این هستند که محتواهای عصر دیجیتال چه چیزی از این محدوده جغرافیایی که در آن زیست می کنیم به بچه هایشان می آموزد، مایه آسودگی خیال باشد. چون خیلی از ما این تجربه ناخوشایند را داشته ایم که می خواستیم بچه هایمان را پای محتوای به زعم خودمان ارزشمندی بنشانیم که با دیدن سرو شکل ظاهری اش، بچه از همان اول فراری می شد و عطای پیوند با سرزمین مادری به لقایش بخشیده می گشت. آی قصه کارهای دیگری هم غیر از تولید قصه می کند، از تولید پادکست تا عرضه لایه ها، انتشار مجله الکترونیکی و برگزاری جشنواره، معرفی شخصیت ها و موضوعات مطرح در دنیای کودکان و... با همه اینها به گمان من نقطه قوتش استفاده درست و بهینه از تکنولوژی و هماهنگی ظرف و مظهر است و این نکته مهمی برای همه کسانی است که در دنیای امروز و برای بچه های امروز قصد کار دارند. یکبار دیگر به کلمات لاتین آی قصه در صفحات مجازی شان نگاه کنید، ترکیبی است از حروف و عدد و بازی با عدد ۳ و صدای ص. این دقیقاً همان سر و شکلی است که شهروندان عصر دیجیتال می پسندند و با آن ارتباط می گیرند. این تیزهوشی را فراموش نکنید!

ذهن کودکانه بسازیم

پرداختن به حوزه ادبیات، شعر، داستان و ادبیات فولکلور ارزشمند است بخصوص اگر در این حوزه ها کاری را برای کودکان انجام دهیم. چون طرز فکری که در کودکان شکل می گیرد، آینده کشور ما را می سازد. اینکه بتوانیم ذهن کودکان را با شعر و ادبیات و قصه های فولکلور و قصه های امروزی ایران و جهان آشنا کنیم، کار بسیار ارزشمند و قابل ستایش است. به همین خاطر اگر تعداد اپلیکیشن ها و برنامه هایی چون آی قصه و اپلیکیشن های مشابه آن مانند قصه گوئی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان افزایش پیدا کند، باعث خوشحالی و امیدواری بیشتر به آینده و فرهنگ کشورمان است. بچه های امروزی هم خیلی زود با ابزارهای الکترونیکی و فضای مجازی آشنا شدند، حتی در اینستاگرام پست منتشر می کنند و می توانند در گوشی های خود با اپلیکیشن های کودکان کار کنند. وقتی کودکان می خواهند بیشتر وقت خود را در این فضا بگذرانند و با تبلت و گوشی کار کنند، وظیفه خانواده ها است تا کودکان خود را به طرز درست و صحیحی به سمت برنامه های خوب هدایت کنند. بنابراین در فضای مجازی می توان زمینه ای را فراهم کنیم تا کودکان جذب شوند (البته به شرط اینکه جذب کنیم و حالت دافعه نداشته باشیم) یعنی مطالبی تولید کنیم که هم شیرین و هم جذاب و خنده دار و در عین حال آموزنده هم باشد. به این صورت هم کمک بزرگی به خانواده ها کردیم و هم بچه ها وقت خود را سالم و به درستی می گذرانند. آی قصه با ابتکار پوریا عالمی، نویسنده روزنامه نگار خوب کشورمان ایجاد شده و چندین سال است که در حوزه تولید محتوای کودک فعالیت می کند. در این اپلیکیشن برخی از برنامه ها به صورت رایگان قابل استفاده است. همچنین برای برخی از برنامه ها و قصه ها هم باید هزینه ای ماهانه پرداخت شود که بسیار اندک است. این هزینه در مقابل آن چیزی که کودکان از اپلیکیشن آی قصه دریافت می کنند، رقمی محسوب نمی شود. بسیاری از هنرمندان هم با اپلیکیشن آی قصه همکاری می کنند و با قاطعیت می گویم آنها هیچ چشمداشت مالی ندارند و تنها به خاطر علاقه به فرهنگ کودکان این کار را انجام می دهند. حتماً آی قصه از مشاورانی در این زمینه بهره می گیرد تا این تیم را راهنمایی کنند که در شرایط فعلی چه محتوایی برای کودکان تولید کنند. به نظر من خیلی خوب است تا برنامه ها و قصه هایی در آی قصه برای زمان استراحت و خواب بچه ها گنجانده شود. این برنامه ها باید آرام و فاقد هرگونه هیجان و تنش باشند. به این ترتیب فکر و ذهن کودک با گوش کردن به آنها آرام می گیرد و برای یک استراحت خوب آماده می شود. من همیشه آرزو داشتم تا تولیدات فرهنگی برای کودکان افزایش پیدا کند و خوشحالم که این اتفاق افتاده است و برای تیم آی قصه آرزوی موفقیت می کنم.



آی قصه، از رؤیا تا حقیقت

خوشحالم که «آی قصه» در بچه دیگری به روی فرهنگ گفتاری خصوصاً برای نوجوانان گشوده است. دوست عزیزم پوریا عالمی که خودش استعداد بسیار ارزنده ای در قصه سرایی دارد، در ترویج فرهنگ گفتاری و کتاب شفاهی به طور کلی فعال است و آی قصه را می توان بخش ویژه نوجوانان در همین رده تلقی کرد. مرا به یاد دوران باستانی جوانی خودم می اندازد. راستش ما شاهد چنان دور برداشتن و سرعتی در سیر تحولات زندگی در ۷۰ سال گذشته بوده ایم که اگر آن زمان را از بسیاری جهات باستانی بنامم سخنی به گزاف نگفته ام. به یاد دارم نوجوان بودم که پدرم در سفری به فرنگ تلویزیون را در پشت ویتترین فروشگاه در حال پخش اخبار دیده بود و شگفتی خودش را از این جعبه جادویی برایمان تعریف می کرد. با تصاویر لرزان، مرکب از کمتر از ۶۵۰ خط موازی با ترکیبی از سایه روشن هایی از سفید و خاکستری و سیاه که ترکیب ردیف آن خطوط تصاویری نسبتاً لرزان و گاه همراه با برک را نشان می داد. پدرم می گفت فکر تلویزیون برگرفته از رؤیایی قدیمی است و در واقع واقعیت یافتن همان جام جهان نمای جمشید است. بعدها تلویزیون ایران نام با مسمای جام جم را برای آن برگزید. پدرم که از دیدن تلویزیون رؤیاهای خود را بروز می داد، می گفت، همین تلفن هم روزگاری باور نکردنی بود، که از هر گوشه شهر با محل کار و با دوستان چنان صحبت کنی انگار در کنار ت هستند و چون با تبدیل صدا به امواج و ارسال آن با سیم و برق میسر می شود، شاید روزی تصاویر را هم بتوانند به همین ترتیب منتقل کنند که البته از طریق سیم و برق از امواج بی سیم تلویزیون باید آسان تر باشد! و آن وقت می توان کنار هر تلفن دوربین و تلویزیونی نصب کرد و دوست و آشنایی را که با تلفن با آنها مشغول صحبت هستید می توانید همزمان تصویر شان را هم در تلویزیون کنار تلفن ببینید!!! و ما به این رؤیای محال می خندیدیم. بعدها آن سیاه و سفید رنگی شد، آن تصاویر خطی دقیق و واضح و تبدیل به نقطه های بی شمار شد. آن لامپ های جادویی جهان نما که بسته به بزرگی صفحه تلویزیون عمق بیشتری پیدا می کردند، تخت به پهنای چند سانتیمتر شدند که می شود آن را مانند تابلو به دیوار نصب کرد. آن بلندگوهای بزرگ تبدیل به مکانیسم ارتعاشی و نوسانی با صدای بسیار بلند از بلندگوئی بسیار کوتاه شدند. سپس همه اینها جمع شد و در جیب جا گرفت و شد تلفن هوشمند! جل الخالق. ما که در زمانی نه چندان دور برای صحبت تلفنی با فرزندانمان در خارج ناچار بودیم به تلفنخانه در میدان سپه سابق و سپس به مراکز محله برویم و سپس خوشحال بودیم که می توانیم از خانه شماره دوستان را در خارج از کشور بگیریم و با آنها صحبت کنیم، اکنون به این تلفن هوشمندتر از خودمان از کوچه خیابان و هر جای دیگر با آنها صحبت می کنیم و آنان را می بینیم. آری تلفن قدیمی مغناطیسی ما معروف به قارقارکی که باید دسته اش را مثل هندل می چرخانیم تا به مرکز وصل شود و مرکز مانند تلفنچی هتل واسطه اتصال به شماره مورد نظر ما بود، گوئی متعلق به عهد باستان است. زمان ما شادروان صبحی مهتدی قصه گوی رادیو بود و ما بچه ها با چه لذتی روزهای جمعه به قصه های او گوش می کردیم. او با دایی من که همسایه ما بود دوست بود. روزی دایی به ما گفت صبحی را که می شناسید، قرار است امروز ناهار میهمان من باشد. شما سر کوچه بایستید هر وقت آمد او را راهنمایی کنید. با چه شوق و ذوقی سر کوچه رفتیم و منتظر ماندیم تا از اتوبوس پیاده شد. او را از عکس هایش در مجلات و از روی سبیلش می شناختم. با خوشحالی با برادر کوچکترم دویدیم و گفتیم سلام آقای صبحی! با خوشرویی سلام کرد. تعجب نکرد که او را شناخته بودیم. همه او را می شناختند. برای ما راه رفتن در کنار او و اینکه همسایه های بیند مایه خودنمایی بود! فکر می کردیم برایمان قصه ای تعریف کند که البته در آن فاصله و آن موقعیت امکان نداشت. کتاب های قصه اش را هم می خواندیم. اما در آن سنین قصه

چه از زبان مادر یا از زبان قصه گو باشد؛ بز بز قندی باشد یا کدوی قل قلی زن، رؤیا آفرینی و لطفش به گفتاری و شنیداری بودن است. برآستی که رؤیا مادر هنرها و شعرها و آثار برجای مانده معماری و موسیقایی و داستان های بزرگ است که می تواند بسیار اثر گذار باشد.

